

حکم استعفا!

امیر فیض - حقوقدان

نقل قولی از اعلیحضرت برزبانهاست که در رابطه با اعتراض کسانی نسبت به شورای به اصطلاح ملی! راهنمایی فرموده اند <نمیخواهید بروید استعفا بدهید>.

بین اعتراض معترضین و پاسخ هدایت آمیز اعلیحضرت رابطه معنایی و مفهومی وجود ندارد، یعنی اعتراض باقی است و پاسخ منتفی و خارج از انتفاع است.

استعفا به معنای درخواست معافیت از کار است که بطور شفاهی و یا کتبی به کارفرما داده میشود.

بنابراین ارکان تشکیل دهنده استعفا مراتب زیر است.

اول وجود رابطه کار و یا عمل است که بین کارفرما و صاحب کار و یا سازمان وجود دارد

در گذشته های تاحدودی دور روابط کارگر و کارفرما بصورت قرارداد و یا قانون نبود ولی در عصر حاضر رابطه کاری بین کارگرو یا اعضای حزب و سازمان ها تابع قرارداد هائی است که نمیتواند از کادر پیش بینی شده در قانون عمومی و یا اسنادنامه سازمان ها و یا احزاب خارج باشد.

این رکن حقوقی رابطه، در موقعیت معترضین شورای به اصطلاح ملی! وجود ندارد یعنی معترضین نه عضو شورا شناخته میشوند و نه میتوانند عضو شورا بشوند.

عضو شورای به اصطلاح ملی! نیستند زیرا قرارداد عضویت آنها که همان اسنادنامه شورا است وجود مصوبه نیست و لذا سندی کاری محسوب نمیشود که بتواند بیان کننده رابطه حقوقی اعضا و شورا باشد.

نمیتوانند عضو شورا بشوند، زیرا علاوه بر آنکه شورا فاقد رکن فردیت و شخصیت حقوقی است اساسا کسی که معترض است نمیتواند عضو فعالیتی بشود که پیشاپیش اعلام اعتراض کرده است و لذا مقدم، رسیدگی به اعتراض و یا اعراض از استعفاء است و سپس مسئله عضویت.

دوم رکن شخصیت فردی و یا حقوقی کارفرما و کارگر

رکن دوم برای تحقق رابطه کاری و یا عضویت در یک سازمان وجود شخصیت است یعنی همانطور که فردی که متولد نشده نمیتواند عضو یک سازمانی شناخته شود و یا قرارداد عضویت و کار را امضا کند.

کارفرمای شخصیت حقوقی مانند شرکت و یا سازمان و امثال آنها هم اگر بر طبق قانون بوجود نیامده باشند نمیتوانند طرف قرارداد و یا قبول عضویت اشخاص بشوند.

بنابراین از آنجا که شورای باصطلاح ملی! واجد شخصیت حقوقی نیست اساسا وجود رابطه عضویت هم نسبت به آن ممکن نیست و گسائی که بنام شورا خدمت میکنند در واقع خدیمه شخصی آقای پیرزاده

و خانم گلستان میباشند.

رکن سوم ضوابط کار و عضویت است

ضوابط کار همان رعایت حقوقی است که در قانون کار مقید است و قرارداد های کارگری نمیتوانند از حداقل آن کمتر باشد.

ضوابط عضویت در سازمان ها نوعی قرارداد است که بین سازمان و متقاضی عضویت به امضا میرسد و بموجب آن قرارداد، عضو دارای حقوق خاصی میگردد که آن حقوق در اساسنامه سازمان قید شده و بتصویب مجمع عمومی موسس رسیده است.

از آنجا که عضویت شخص در سازمان ها در ماهیت عقد حقوقی است لذا متقاضی عضویت باید درخواست کتبی عضویت بنماید یعنی (عمل به ایجاب صورت گیرد) و موافقت و قبول سازمان با عضویت متقاضی بصورت کارت عضویت است که سازمان (شورا) به شخص ایجاب کننده یعنی عضو میدهد.

آیا در شورای به اصطلاح ملی! رکن ضوابط و همچنین درخواست عضویت و تشریفات قبول آن انجام شده است؟ تصور نمیکنم، و اگر هم شده باشد به اعتبار آنکه قراردادی که بیان کننده حقوق عضو و تکالیف اوست؛ یعنی اساسنامه شورا چون بتصویب نرسیده و به جریان حقوقی نیفتاده اجرای رکن ضوابط محسوب نمیشود.

نارسائی حکم اعلیحضرت

نارسائی حکم، متوجه احکام شخصی است که گرچه قابل احترام باشد ولی بمناسبت کمبود ها قابل اجرا نیست.

نارسائی در حکم و یا توصیه اعلیحضرت در مراتب زیر قابل شناسائی است:

الف - هیچیک از ارکان تشکیل دهنده رابطه کاری و یا عضویت بین معترضین با شورای به اصطلاح ملی! وجود ندارد؛ از جمله، عقد عضویت بین متقاضی عضویت و شورا بوجود نیامده و نمیتوانسته هم بوجود بیاید (بعلت عدم وجود شخصیت حقوقی شورا و نبود اساسنامه مصوبه) لذا صحبت از استعفا بی مورد است زیرا استعفا که درخواست شفاهی و یا کتبی است باید به کارفرما و یا مسئولین سازمان داده شود که این امر موجه، در شرائط کنونی شورا ممکن نیست و در کلام ساده استعفا به چه شخصی داده شود که قانونی تلقی گردد و نسبت به کسی که عضو سازمانی نیست حکم استعفا قابل اجراییست.

ب- در روابط کاری حکم به استعفا و یا تهدید به اخراج جرم است و در سازمان ها بملاحظه آنکه با معیار حقوق بشر و آزادی و دموکراسی فعالیت میکنند حکم بروید استعفا دهید جایگاه مقبولی

ندارد و باید جای آنرا رسیدگی به اعتراض بگیرد، برای اعلیحضرت که سی و چند سال است تمرین رعایت اصول دموکراسی میفرمایند احتیاط در صدور چنین احکام ویا توصیه هائی حسن است.

اعلیحضرت بمناسبت حضور قاطع اعتباری که در شورای به اصطلاح ملی! دارند بیش از هرکس باید علاقمند به رعایت اصولی که شورای به اصطلاح ملی! بکل با آنها بیگانه است باشند، خاصه که در مقابل اعتراضاتی نیز قرار میگیرند.

به من چه وبتوجه

دنیا وروابط انسانی این سالها به غیر از ایام گذشته است، در گذشته حق اعتراض مردم محدود به حقوق متعلقه به خودشان بود و عبارت (به من و توجه) سرلوحه عمل وگفتار بود و اعتراض ویا ایراد به عمل دیگران مقبول شناخته نمیشد.

خازن بختیاری قصیده جالبی درباره بمن چه وبتوجه دارد که نشانگر روحیه مردم است.
در همان سالها هم خیراندیشان معتقد به حصر دخالت نبودند چنانکه سعدی گفته است:

«اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشیننی گناه است»^۱

ولی مسئله اعتراض در جهان امروز شکل و ماهیت بسیار وسیعی یافته است و در واقع هر چیزی به انسانیت مربوط میشود در دایره حق اعتراض قرار گرفته است و اعتراض، زمان و مکان نمیشناسد.

در تطبیق مورد نمیتوان گفت، چون بنده نوعی قطعنامه شورای به اصطلاح ملی! را امضا نکرده ام ویا چون شورا مقبولیت حقوقی ندارد ویا چون به قول وعدههای اعتمادی اعلیحضرت در رابطه با بحث وگفتگو درباره مواد قطعنامه عمل نشده قطعنامه شورای به اصطلاح ملی! خاصه ماده ۱۱ آن بمن چه وهرکه خریزه خورده پای لرزش هم بنشینند.

ولامحاله از خصلت اخلاقی کاملا بدور است که در پاسخ به اعتراضات مربوط به شورای به اصطلاح ملی! گفته شود «بروید استعفا بدهید».

اعلیحضرتا

موقع رامناسب دانسته و تکرار این مطلب بسیار مهم را بجامیدانم که:

یکی از اعتراضات بحق وارد به شورا که در واقع متوجه شخص اعلیحضرت است این است که به وعده و قول اعلیحضرت به طرح قطعنامه شورا در مجمع موسس و اصلاحات لازم در آن، وفا نشده است و این، تدانی کننده دام گستری است، نه کار سیاسی و دموکراتیکی، آنهم برای هدف گرفتن تمامیت ارضی کشور که بطور مشخص در ماده ۱۱ قطعنامه شورا پیاده شده است.

^۱ اگر دستش نگیری آن خطا است؛ آمده بود که با چکامه اصلی سعدی

^۱ - در متن اصلی بود؛ اگر بینی که نابینا و چاه است
برابری نمی کرد. در وزن و قافیه درست است.